

مَنْ زَبَانَ پَارَسِي وَ زَبَانَ تُو مِيآشَم!
به مَنْ بِيُونَدِيد تَا مَنْ وَ تُو نِيْز مَآ شُوِيْم وَ بَاهَم پَرچَم فرشته آزاديها رَا بَر آفَرَايِم!

اَنْدَرَز وَ اَمْوُزَش

برشما آيراني پارسي زبان است که يکديگر رادر زبان ياري بياورآيد!
براي ياري بديگران اين وبسایت را بَر مردم باز گویند تا مردم بيشتري با زبان درست آشنا بشوند.

غَلَط يَابِي، غَلَط كُفْتَن وَ غَلَط نُوشتَن

غَلَط گوييهاي وَ غَلَط نوشتنهاي خاموشفكران(يعني روشنفكران) سبب خاموشي وَ درپس ماندن مردم شدهاند.

انديشگر (انديشگرها، انديشگران)(روشنفكران)

در پايان همين واژه بخوانيد که واژ غَدَقَن وَ مَمْنُوع در فارسي چه ميشود! نهرمندی يعني(غَدَقَن، مَمْنُوع)

مَآ مَرْدُم آيرَان نِيآز مَند انديشگرآني ميباشيم که بزبان آيراني پارسي سَخَن بگويند!

مَغز آدم ناخود آگاه از هر سَخَن نادرست(اِشْتَبَاه) وَ غَلَط جَرَقهي ميزند که در سَخَن كَمبُود ميبُود ولي(لَمَل) چون

در فرآي انديشه هر آدمي پَرُوْهش نيميُود ودر سَخَن كُفْتَن ناتوان ميبُود بناچار آزان نادرستي(اِشْتَبَاه) يا غَلَط

بسادهگي ميبگزرَد وَ آنرا نادیده ميبندآرد. چنانچه آن جَرَقها بيوآگنش ميمانند ودر دراز هنگام براي

جمشيده(جامعه) زيانبخش ميشوند. براي كساني که دَستآويز ميشوند ودر وراي سُوْدجويي گام مينهند فُرصتي

ميشود.

كُفتار بالا در باره ما آيرانيان بسيار آشكار ميبُود وَ بيوآگنشيهاي مردم نابخشودني مياستند.

شما كسان که بيشتَر وَاژگان(جمله)هاي خودرا با سه فعل " داد، داشت، گرد " ميگويند وَ مينويسيد از مردم چه

وآگنشي را ميانظرآيد! بيانديشيد که واژههاي "دادن، داشتن وَ گردن" در رَج(مُتْرآدَف) چه ميبُوند.

نمونههاي زير را بدانيد وَ بشناسيد!

بدانید و آگاه باشید که هر سُخْرَان، سُخْنِکُو، نویسنده، آموزگار و کسائی که در این رَج میبوند سُخْنَان خُوْد و نوشتارهای خُوْد را بیش از مرز فرارفته(نورمال) و تنها فعلهای "کرد، کردن، داشت، داشتن، دارم، دارد و داد، دادن" میگویند و مینویسند اینگونه گفتنها و نوشتنها معنای درست را نمیپرتواند.

آگاهگیری:

بیابند آرزین پس که گفتن و نوشتن را که بیمورد دُو فعل کرد، کردن، کردم، کردی، کردد و فعل داد، دادن، دادم، دادی، داند را بیابانیم و بیاموزیم که چگونه سُخْن بگوئیم و چگونه سُخْن را بنویسیم! کردنها و دیدنها را در زیر میخوانیم. در پایان همین بخشکان فعل نهرمندی یعنی(عَدَقَن، مَمْنُوع) تا میشود بخوانیم!

1. واژ یعنی لَعْت(لَعْت)، واژگان یعنی جُمْلَه(جُمْلَه)، واژه یعنی قَطْعَه(لَعْت، جُمْلَه، قَطْعَه)،
2. اسم: بدانید و آگاه باشید که واژ "اسم" تنها(فَقَط) در دستور زبان پذیرفته میبُود. هر خواننده و شنونده از شنیدن واژ "اسم" اندیشهش بر دستور زبان خواهد بازتابد.

3. نام: ولی در بیرون یا جُدا از دستور زبان هر جاندار، جامد، همه و همه دارای نام میبوند و بایست

واژ نام را گفت و نوشت! نام نام نام

4. و چنانچه واژ اسم را بیرون از دستور زبان بجای نام بگوئیم و بنویسیم غلط شمرده میشود و نارسای را میپرتواند.

5. "ی" را "ی" بخوانید و "ی" را "ی" بخوانید. نمایز(مثال): تُهی(ی)، گاری(ی)، خوی(ی)، گوی(ی).

شما همیشه باید بیاندیشید که فعلهای درخور واژگان را برگزینید و از واژه‌های چون "کردن، دادن و داشتن" بیهوده برگزیدن بپرهیزید!

بهرهمندی بیهوده از "کردن، دادن و داشتن" سُخْنها و نوشتارها را بی اثر میگرداند و واژگانها(جُمْلها) را نادانستی و ناهنجار جلوهگر میشوند.

بدانید!

بایستن: واژ "اسم" بایستانه(فَقَط) در دستور زبان پذیرفته و از آن بهره‌مند بشویم.

در برُون از دستور زبان واژ " نام " را میبرگزینیم.

اسم من، اسم تو، اسم او و اسم شهر همچنین هر چیز دیگر غلط گفتن و غلط نوشتن میبود.

نام من، نام تو، نام او و نام شهر همچنین نام هر چیز دیگر با نام بنامید.

مردم بدانید که از غلط گفتن و غلط نوشتن راهی بجای نمیبود، راهی بجای نمیرود و راهی بجای نیهست و بجز فقر گدایی، بدبختیها، پراکندگیها، ترسیدنها، سرگردانیها، ناکامیها و همه اینها زیر چتر بردباریهای ناقرجام تورا میدربراند!

اندرز و آموزش

چندی از واژه‌های بی‌مسمای فارسی را بشناسیم!

واژه‌های بی‌مسمای فارسی را با چهره واژه‌های پارسی (فارسی) در صفحه واژگانها نوشته خوانند شد.

نشان پرسش(؟) در برابر واژگانهای زیر بران معنا می‌آستند که چرا ما ایرانیان انگونه سخن می‌گوییم و بیانکه بیاندیشیم فعل کردن و دادن را چون باد در هوا از آنها می‌پهروریم.

نشان پرسش(؟) آن است که از خودتان بپرسید برآستی چرا ما اینگونه سخن می‌گوییم!

همه می‌کنیم؟ یا همه می‌دهیم؟

از غلط گفتنها دوری بجویند که شمارا در دوزخ نهانیدهند. هرچند که دوزخی بودن بر شما درونی شده و بینش (بصیرت) شما در باختر (غروب) خاموشی میبود!

برخود تلنگری بزنید و از خفتن مغز خود خودرا برهانید!

ما دوزخیان باید از کردن و دادن دست برداریم.

غلطهای زیر را با چهره‌ی درست در واژگانهای نوشته شده در صفحه واژگانها در ایرج خواهید خواند. نمونه‌های درست را بیاموزید و از گفتن و نوشتن در فرمهای زیر خوداری بنمایند و بپهیزید.

13. باور کردن؟ باور می‌کنم؟ باور می‌کنید؟ باور آند، باور آندن، باور آندنی، باور آنده، باور آنه...
14. بررسی کردن؟ بررسی می‌کنم؟
15. بیان کردن؟ بیان می‌کنم؟ بیان می‌کنید؟
16. بی محبتی کردن؟ محبت کردن؟ محبت می‌کنم؟
17. پاسخ دادند؟ پاسخ بده؟ پاسخ دادم؟
18. پاسداری دادن؟ پاسداری کردن؟
19. پخش کردن؟ پخش می‌کنم؟ پخش می‌کنید؟
20. پیدا کردن؟ پیدا می‌کنم؟ پیدا می‌کنید؟
21. پُرسش دارم؟ پُرسش کردن؟
22. پُشتیبانی کردن؟ پُشتیبانی می‌کنم؟ پُشتیبانی می‌کنید؟ پُشتیبانی بکنید؟
23. تبادُل کردن؟ تبادُل می‌کنم؟ تبادُل می‌کنید؟
24. تجرُبه کردن؟ تجرُبه می‌کنم؟ تجرُبه می‌کنید؟ تجرُبه نکر دیم؟
25. تجسُم کردن؟ تجسُم می‌کنم؟
26. تحقُوق کردن؟ تحقُوق می‌کنم؟ تحقُوق می‌کنید؟
27. تَردید کردن؟ تَردید دارم؟ تَردید می‌کنید؟
28. تعریف کردن؟ تعریف می‌کنم؟ تعریف می‌کنید؟ تعریف می‌کنند؟
29. صَرف کردن؟ صَرف می‌کنم؟ صَرف می‌کنید؟ صَرف می‌کنند؟
30. شَک کردن؟ شَک می‌کنم؟ شَک می‌کنید؟
31. تشکُر کردن؟ تشکُر می‌کنم؟ تشکُر می‌کنید؟ تشکُر کردم؟ تشکُر کرد؟
32. تصوُور کردن؟ تصوُور می‌کنم؟ تصوُور می‌کنید؟ تصوُور می‌کنند؟
33. تعجُب کردن؟ تعجُب آور؟ تعجُب می‌کنم؟ تعجُب می‌کنید؟
34. تفسیر کردن؟ تفسیر می‌کنم؟ تفسیر می‌کنید؟
35. تَلاش کردن؟ تَلاش می‌کنم؟ تَلاش می‌کنید؟
36. سَعی کردن؟ سَعی می‌کنم؟ سَعی می‌کنید؟
37. تفکُر کردن؟ تفکُر می‌کنم؟

38. تلخ کردن؟ تلخ میکنیم؟
39. ؟ تلقی کردن؟ تلقی میکنم؟ تلقی را میکنیم؟ تلقی کرد؟
40. خُدا حَافِظی کرد؟ خُدا حَافِظی میکنیم؟ خُدا حَافِظی کرد؟
41. خواهش کردن؟ خواهش میکنم؟ خواهش میکنیم؟
42. خود کردن؟ خود میکنم؟ خود میکنیم؟
43. خوش طبعی کردن؟ خوش طبعی میکند؟
44. حاصل کردن؟ حاصل میکنیم؟ حصول کردن؟
45. حرف میزنیم؟ حرف را میزنیم؟ (سُخَن میگویم)
46. حالی کردن؟ حالی میکنم؟ حالی میکنیم؟
47. خالی کردن؟ خالی میکنم؟ خالی میکنیم؟
48. خَبر دارید؟ خَبر دَادن؟ خَبر کردن؟ خَبر کردم؟
49. جَمائیت کردن؟ جَمائیت کردیم؟ جَمائیت میکنیم؟
50. خِجالت را میکشیم؟ خِجالت را کِشیدم؟ شرم را میکنیم؟
51. دَریغ کردن؟ دَریغ کردم؟ دَریغ میکند؟
52. دَرنگ میکنم؟ دَرنگ کرد؟ دَرنگ کردم؟
53. دِفاع کردن؟ دِفاع کرد؟ دِفاع کردم؟
54. دِل کندن؟ دِل کندم؟ دِل کندیم؟
55. دَلالت کردن؟ دَلالت میکند؟ دَلالت میکنند؟
56. دیدار کردن؟ دیدار کردم؟ دیدار میکند؟
57. ذَهن: ذَهنیت دادن؟ ذَهنی کردن؟ در ذَهنمان میکنیم؟
58. رَفتار کردن؟ رَفتار میکنم؟ رَفتار میکنیم؟
59. رَفیق دارم؟ رَفیق داری؟ رَفیق دارم؟
60. رُشَنفِکر فِکر میکند؟ رُشَنفِکر فِکر میکنند؟
61. زندگی کردن؟ زندگی میکنیم؟ زندگی میکند؟
62. لُغت ساختن؟ لُغت بسازید؟ لُغت ساختیم؟

63. سانسور کردن؟ سانسور میکنیم؟ سانسور میکند؟
64. سعی کردن؟ سعی میکنم؟ سعی میکنیم؟
65. سلامت کردن؟ سالم کردن؟ سلامت بودن؟ سالم بودن؟
66. سکوت کردن؟ سکوت میکنیم؟ سکوت میکند؟ سکوت کردهاید؟
67. سوال کردن؟ سوال دارم؟ سوال میکنیم؟ سوال میکنم؟ سوال میکند؟
68. شک داریم؟ شک کردن؟ شک میکنیم؟ شک میکند؟
69. شمس: سال شمسی (عربی) =
70. تشکر کردن؟ تشکر میکنیم؟ تشکر میکند؟ =
71. شکر کردن؟ شکر میکنیم؟ شکر میکند؟ =
72. شروع کردن؟ شروع میکنم؟ شروع میکنیم؟ شروع میکند؟
73. شیرین کردن؟ شیرین میکنم؟ شیرین میکنیم؟ شیرین میکند؟
74. صحبت کردن؟ صحبت میکنم؟ صحبت میکنیم؟ صحبت میکند؟ صحبت را میکنیم؟ (صحبت)
75. صبر کردن؟ صبر میکنم؟ صبر میکنیم؟ صبر میکند؟
76. ضعف کردن؟ ضعف میکنم؟ ضعف میکنیم؟
77. ضعیف کردن؟ ضعیف میکنم؟ ضعیف میکنیم؟
78. طراحی کردن؟ طراحی میکنم؟ طراحی میکنیم؟ طراحی میکند؟
79. طراحی کردن را یاد بگیریم؟
80. عبادت کردن؟ عبادت میکنم؟ عبادت میکنیم؟ عبادت میکند؟
81. تعجب کردن؟ تعجب میکنم؟ تعجب میکنیم؟ عجب؟ عجیب؟
82. عقل داشتن؟ عقل در کله داشتن؟
83. عقیده دارستن؟ عقیده دارد؟ به عقیده من؟ عقیده داری تو؟
84. عمل کردن؟ عمل میکنم؟ عمل میکنیم؟ عمل میکند؟ =
85. غذا را مینوشیم؟ آب را میخوریم؟
86. غمگین کردن؟ غمگین میکنم؟ غمگین میکنیم؟ غمگین میکند؟
87. فراهم کردن؟ فراهم میکنیم؟ فراهم میکند؟

88. فرآموش کردن؟ فرآموش میکنم؟ فرآموش میکنیم؟ فرآموش میکند؟
89. فصیح کردن؟ فصیح میکنم؟ فصیح میکنیم؟ فصیح میکند؟ =
90. فکر کردن؟ فکر را میکنم؟ فکر را میکنیم؟ فکر را میکند؟
91. فکر کردن فکر را میکنم؟ فکر را میکنیم؟
92. فکر کردن؟ فکر میکنم؟ فکر را میکنیم؟
93. فکر کردن؟ فکر میکنم؟ فکر را میکنیم؟
94. فکر کردن؟ فکر میکنم؟ فکر را میکنیم؟
95. قبول کردن؟ قبول میکنم؟ قبول میکنیم؟ قبول میکند؟
96. قبول داشتن؟ قبول دارم؟ قبول کردن؟ قبول میکنم؟ قبول میکنیم؟
97. قدم میزنم؟ قدم میزنیم؟ قدم میزنی؟ قدم میزنند؟
98. قسم خوردن؟ قسم را میخورم؟ قسم را میخوریم؟
99. کمک کردن؟ کمک میکنیم؟ کمک میکند؟
100. گرم کردن؟ گرم میکند؟ گرم میکنیم؟
101. گفتگو کردن؟ گفتگو میکنند؟ گفتگو میکنیم؟
102. گوش کردن؟ گوش میکنم؟ گوش میکنیم؟ گوش میکند؟ گوش بکن؟ بدبخت این گوش ما ایرانیان
103. گم کردن؟ گم میکنیم؟ گم میکند؟ گم کرد؟
104. مزاح کردن؟ مزاح میکنیم؟ مزاح میکند؟ =
105. محبت کردن؟ محبت میکنم؟ محبت میکنیم؟
106. مخالفت کردن؟ مخالفت میکنم؟ مخالفت میکنیم؟ مخالفت کرد؟
107. اختلاف داریم؟ اختلاف دارید؟ اختلاف دارند؟
108. مراجعه کردن؟ مراجعه میکنم؟ مراجعه میکنیم؟
109. مشخص کردن؟ مشخص میکنم؟ مشخص میکنیم؟ مشخص میکند؟
110. معرفی کردن؟ معرفی میکنم؟ معرفی میکنی؟ معرفی میکند؟
111. موجود کردن؟ موجود میکنم؟ موجود میکنیم؟ موجود کردیم؟
112. نگرهبانی دادن؟ نگرهبانی میدهم؟ نگرهبانی میدهیم؟

113. نگهبانی کردن؟ نگهبانی میکنم؟ نگهبانی میکنیم؟ نگهبانی میکند؟

114. نگهداری کردن؟ نگهداری میکنم؟ نگهداری میکنیم؟ نگهداری میکند؟

115. وطن؟

116. هویدا کردن؟ هویدا شدن؟

از نمونهای بالا بسیارند که شما شماری از آنها را در بالا خواندید.

از نمايز (مثال) های بالا نمونهای بسیاری مییوند که **رؤشنفکران** آنچهان میگویند و مینویسند و آی بر من مردم من بیچاره که از نداتم کاریهای خاموشفکران مات و دُچار سرگیجه شدیم.

غَدَقَن کردن و ممنوع کردن (غَدَقَن کردن) یعنی

بهرمانند، بهرماندن، بهرماندنی، بهرمانده، میبهرمانده، بهرمندی، بهرمندگری بهرمند، بهرمندانه ≠ بهرمانند، بهرماندن، بهرماندنی، بهرمانده، میبهرمانده

نگاه فعل بهرمانند در زیر یعنی **غَدَقَن و ممنوع**

بهرمانند، بهرماندن، بهرماندنی، بهرمانده، میبهرمانده: فعل یعنی غَدَقَن و ممنوع کردن (غَدَقَن و ممنوع کردن) ≠ بهرمانند، بهرماندن، بهرماندنی، بهرمانده، میبهرمانده، بهرمندی، بهرمندگری...
بهرمن (ا)، بهرمند (ا)، بهرمندگی (ا)، بهرمنانگری (ا)، بهرمندگری (ا)، بهرمندوری (ا)، بهرمندزای (ا)، بهرمند (نام)، بهرمنده (نام)، بهرمندان (نام)، بهرمناننده (ص)، بهرمندنده (ص)، بهرمننده (ص)، بهرمندز (ص)، بهرمندور (ص)، بهرمندوند (ص)، بهرمندی (ص)، بهرمندگر (ص)، بهرمندانه (ق)، بهرمندگرانه (ق).

بهرمانند، بهرماندن، بهرماندنی، بهرمانده، میبهرمانده ≠ بهرمانند، بهرماندن، بهرماندنی، بهرمانده، میبهرمانده، بهرمندی، بهرمندگری بهرمند، بهرمندانه...

چراها را بشنوید و بیاندیشید که خوانندهای چون: داریوش، شجریان و عقیلی مانندها چرا بجای **میهن** از **وطن** میخوانند؟

آیا اینان از کجا و کدام میباشند؟ ایرانی را میهن است و عرب را **وطن** است!